

چندی پیش، فرصتی دست داد تا در حضور جمعی مشتاق، به نقد و بررسی یکی از پژوهشهای برگزیده سال ۷۸ بپردازم. این فرصت مغتنم که از سوی مرکز پژوهشهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فراهم گردیده بود، از سویی مرا واداشت تا کتاب فانتزی در ادبیات کودکان را برای دومین بار با اشتیاق تمام بخوانم و نتیجه مطالعات خود را در این باره در جلسه مذکور ارائه دهم و از سوی دیگر، مرا برانگیخت تا نوشتار حاضر را فراهم آورم. در این مختصر، به هیچ وجه قصد نقد موشکافانه و جزء به جزء اثر در میان نیست بلکه هدف، بررسی اجمالی فانتزی در ادبیات کودکان است و ذکر برخی استنباطها و دریافتهای شخصی از مطالعه این اثر.

حوزه ادبیات کودکان، با داشتن بیشترین تعداد مخاطبان و بیشترین شمار آثار تألیفی و ترجمه، نسبت به انواع دیگر، از حوزه‌هایی است که در جامعه ما و شاید در جوامع اروپایی نیز به لحاظ نظری کمتر مورد توجه محققان و منتقدان قرار گرفته است و ما اگر نوشته‌های پراکنده‌ای را که به زبان فارسی در زمینه داستان کوتاه، بلند و رمان وجود دارد تسامحاً سنگ بنای پژوهشهای نظری این انواع به‌شمار آوریم، درباره ادبیات کودکان حتی در این حد نیز کاری صورت نگرفته است. این مایه بی‌توجهی و غفلت نسبت به نوعی که قوام‌دهنده واقعی ذهن و ضمیر فرزندان ماست شاید نخست از ساختهای کهنه نظام اجتماعی جامعه ایران و نگرش منفی طبقات بالای جامعه و فرهیختگان آن نسبت به عامه مردم سرچشمه گرفته باشد. مطالعه در فرهنگ و تمدن گذشته ایران، حکایت از آن دارد که مردم عادی، کمترین نقشی در ساختار سیاسی، اجتماعی و بخصوص فرهنگی جامعه برعهده نداشته‌اند. از این روست که در آثار مکتوب باقی مانده از اعصار گذشته، غالباً ردپایی از این طبقه برجای نیست و اکثریت مردم جامعه که کودکان، نوجوانان و جوانان بیشترین آنها را تشکیل می‌دهند، در این متون و مأخذ فراموش شده‌اند. بروز

تغییر در ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه ایران در عصر مشروطه و پس از آن، اگرچه کلیت این جهت‌گیری را دگرگون کرد و تا حدی مردم را به بطن نظام اجتماعی راه داد و برای اینان در فرهنگ و ادبیات جایی و سهمی در نظر گرفت با این همه، برخی از تبعات نگرش منفی نخستین و میراث نامبارک آن، همچنان برجای مانده است. از جمله آنکه در کشور ما هنوز هم، ادبیات پرخردار و تأثیرگذار عامه‌پسند که ادبیات کودکان هم بخشی از آن است از سوی نخبگان و فرهیختگان به چیزی خریده نمی‌شود. یعنی مقولاتی که گاه بیشترین حجم آثار مکتوب را پر می‌کند؛ در بالاترین تیراژ به چاپ می‌رسد و بیشترین تعداد مخاطبان را به خود اختصاص می‌دهد هنوز آن قدر در نظر فرهیختگان جامعه قدر و قیمت نیافته است تا به شکلی علمی و دانشگاهی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. از منظر این بی‌توجهی و کم‌لطفی نخبگان، تفاوت چندانی بین داستان کوتاه، بلند، رمان و ادبیات کودکان نیست. فی‌المثل، با گذشت حدود صد سال از عمر رمان و داستان کوتاه فارسی، هنوز هم مباحث نظری این مقولات به شکلی جامع و مستقل صورت نگرفته است. اگر در ریشه‌یابی این مشکل، دخالت عواملی چون نوپایی این انواع در قیاس با انواع دیگر؛ نداشتن ریشه عمیق و رونده در فرهنگ و تمدن ایرانی؛ ناهمگونی ساختهای اجتماعی و سیاسی جامعه سنتی ما با ساختهای مطرح شده در آثار ادبی جدید؛ به‌فردیت نرسیدن انسان ایرانی و در نتیجه آغاز نشدن عصر رمانتسم در ایران که رمان و داستان جدید از محصولات مستقیم آن است و بالاخره حاکمیت و غلبه انواع دیگر ادبی نظیر «شعر» بر جهان ادبیات فارسی، تا حدی توجیه‌کننده این معضل باشد، با این همه، نقش منفی مراکز علمی و دانشگاهی را در این میان نمی‌توان نادیده گرفت. بی‌توجهی برنامه‌ریزان دانشگاهی نسبت به ادبیات معاصر ایران که پیوندی زنده و عمیق با زندگی و منش هر فرد ایرانی معاصر دارد و کهنه‌گرایی مفرط آنان باعث شده است تا انواعی چون داستان کوتاه، بلند، رمان و ادبیات کودکان و مقولاتی از این دست، در حد تفنن کودکانه و جوانانه باقی بماند و هرگز

اجازه ورود به جمع دروس دانشگاهی را نیابد. فاجعه آنجاست که بر اثر تحولات تدریجی و تغییر نگرشهای بروز کرده در برنامه‌های درسی وزارت آموزش و پرورش، انواع ادبی مذکور رسماً به کتب درسی دانش‌آموزان مدارس راه یافته است و ما هنوز الفبای آموزش این مباحث را در دانشگاهها به دانشجویان که معلمان آینده این دروس خواهند بود نیاموخته‌ایم. ناگفته پیداست که حصول پیشرفت در هر زمینه‌ای اولاً مستلزم اصلاح نگرش نخبگان جامعه و مردم نسبت به آن مقوله است و در ثانی، به برنامه‌ریزی دقیق و علمی و دور از تعصب متصدیان امور فرهنگی و دانشگاهی نیاز دارد. هم‌اکنون وظیفه دانشگاهها آن است که با بازنگری اساسی در رشته‌ها و برنامه‌های درسی خود، ابتدا رشته خاصی تحت عنوان «ادبیات داستانی» ایجاد کنند و دیگر آنکه، عناوینی چون ادبیات کودکان، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و... را جایگزین برخی عنوانهای غیرضرور و بی‌فایده رشته زبان و ادبیات فارسی گردانند. همپای این اقدامات، نخبگان جامعه ادبی نیز وظیفه دارند تا با عطف توجه بیشتر به این مقولات و با اصلاح دیدگاههای کهنه، به مطالعه جدی در زمینه‌های مذکور بپردازند و اصول و چارچوبها و نظریه‌های هر یک از این انواع را استخراج و ارائه کنند.

تألیف کتاب فانتزی در ادبیات کودکان، تلاشی است صورت یافته در این راستا، با شیوه‌ای نوین و جنبه‌ای کاربردی در شناخت و تبیین نظریه‌ها، ملاکها، انواع و اصول گونه ادبی «فانتزی» در ادبیات کودکان. «فانتزی» به اشاره مؤلف در پیش درآمد اثر، گونه‌ای ادبی است که در دو سده اخیر در اروپا پا به عرصه وجود نهاده و بویژه در نیمه دوم سده بیستم گسترش زیادی یافته است و با این همه نه در زادگاه خود و نه در ایران که عمری کوتاهتر از دو دهه دارد، ابعاد نظری آن به هیچ وجه شناخته شده نیست. از این رو، مؤلف بر آن بوده است تا کتابی اساسی متناسب با ظرفیتهای و ویژگیهای جامعه ادبیات کودکان ایران بنویسد که یاری‌گر مؤلفان، بررسان، پژوهشگران، دانشگاهیان، دانشجویان و خوانندگان این گونه ادبی باشد و تا حد زیادی نیز به این هدف دست یافته است.

نخستین امتیاز فانتزی در ادبیات کودکان تازگی و بداعت چندجانبه آن است: تازگی موضوع، تازگی روش مطالعه و نگرش تازه نسبت به موضوع.

در این اثر، «فانتزی» در دایره ادبیات کودکان برای نخستین بار به طور جدی و فراگیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد و اصول و مبادی این پدیده نوظهور تبیین می‌شود، یعنی مقوله‌ای که شاید به گوش بسیاری از فرهیختگان جامعه نیز ناآشنا باشد، اینک برای بررسی موشکافانه، موضوعیت جدی یافته است. در کنار تازگی موضوع، باید از نوبودن روش بررسی سخن گفت. در این شیوه که تلفیقی از روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای پژوهشگر به خوبی توانسته است بحثهای خشک نظری موضوع را با جهات عملی آن در آمیزد و غالب مباحث نظری کتاب را با مصادیق و شواهدی از فانتزیهای برجسته جهان همراه سازد. در کنار این شگردهای تازه، باید از تازگی دید و نگرش مولف در تحلیل فانتزیها سخن گفت. آنجا که در بخش دوم اثر، چهار داستان فانتاستیک را از چهار چشم‌انداز «تخیل شناختی، ژرف‌ساختی، طرح‌شناختی و آسیب‌شناسی ذهنی» مطالعه و بررسی نموده است. (ر. ک: بخش دو، فصل یازده تا چهارده) همین تحلیلهای کاربردی، زمانی که در کنار بحثهای نظری قرار می‌گیرد فایده و لذت مطالعه اثر را دوچندان می‌کند.

دومین امتیاز پژوهش مذکور، در روشمندی و بقاعده بودن آن نهفته است. مولف ابتدا به بررسی نظریه‌های ارائه شده درباره فانتزی و پژوهشهای انجام شده در این زمینه می‌پردازد: «تخیل» را به عنوان گوهر فانتزی مطالعه می‌کند؛ الگوهای تخیل در فانتزی را نشان می‌دهد؛ به بررسی پیشینه و پیدایش فانتزی در جهان می‌پردازد؛ تعریف یا تعاریف فانتزی را تجزیه و

تحلیل می‌کند؛ کارکردها و اصول اساسی آن را بیان می‌دارد و در طی فصول پنجم تا دهم به گونه‌شناسی، طرح‌شناسی، کنش‌شناسی، نشانه‌شناسی، بن‌مایه، درونمایه و موضوع داستانهای فانتاستیک می‌پردازد و بخش پایانی پژوهش را همچنانکه گفته شد، به نقد و تحلیل چهار داستان فانتاستیک از دیدگاههای مختلف اختصاص می‌دهد. انسجام، درهم‌تنیدگی مباحث و خوش‌بافتی اثر، تا حد زیادی مدیون پابندی مولف به نظم و توالی منطقی در ترکیب مطالب کتاب است.

جامعیت و کمال نسبی اثر نیز از ویژگیهای دیگر فانتزی در ادبیات کودکان است. مطالعه محتوای کتاب و دقت در فهرست منابع و مأخذ آن بیانگر این نکته است که مولف تلاش کرده است تا از آراء تمامی صاحب‌نظران این زمینه و تحقیقات انجام شده در این موضوع، آگاهی یابد. بعلاوه پابندی مولف به تلفیق مباحث نظری و جوانب عملی کار، وی را به مطالعه عمده آثار فانتاستیک و فانتزیهای مشهور جهان ملزم ساخته است. رعایت این دو نکته، پژوهش حاضر را به کمال نسبی نزدیک کرده است.

در کنار امتیازات فراوان اثر که برخی مذکور افتاد کاستیهایی در کتاب به چشم می‌خورد که هرچند از اهمیت و اعتبار اساسی اثر نمی‌کاهد، با این همه، وجود آنها مایه شگفتی و ناخرسندی است و اصلاح آنها لازم. این کاستیها عمدتاً به ساختار پژوهش، روش تحقیق و سبک اثر مربوط است و ما چون قصد بررسی جزئی و موشکافانه آن را نداریم تنها به ذکر کلیات موارد بسنده می‌کنیم.

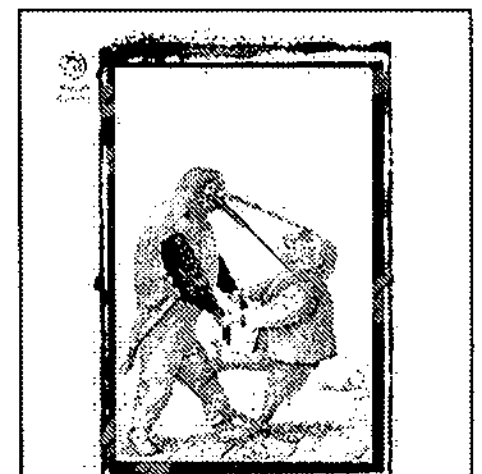
نخست آنکه علیرغم شکوه و شکایت پژوهشگر از نبود یا کمبود تحقیق در زمینه ادبیات کودکان و کم‌لطفی نخبگان جامعه نسبت به این مقوله در ایران، خود ایشان نیز شاید به دلیل غور در داستانهای فانتاستیک اروپا، از مطالعه در فانتزی‌نویسی فارسی غفلت کرده‌اند. از این رو، انتظار مخاطبان اثر برای کسب اطلاع - هر چند اجمالی - درباره تاریخچه، پیشینه و احیاناً معرفی نمونه‌های ضعیف و قوی فانتزیهای فارسی همچنان بی‌جواب می‌ماند. این نقیصه می‌توانست با اختصاص فصلی کوتاه به موضوع و یا دست‌کم، پرداخت چند

بخش در این زمینه مرتفع گردد. کاستی دیگر را باید در شیوه مستندسازی اثر ردیابی کرد. بدین معنی که برخی از ارجاعات در پاورقی صفحات، مبهم و احیاناً ناقص است. (ر. ک: صفحه ۵۸ و ۵۹ مقایسه شود عنوان کتاب «زمان از دست رفته» در متن و «زمان از یاد رفته» در پاورقی.) یکدست نبودن شیوه ارجاعات نیز از اشکالات عمده پژوهش حاضر است. پژوهشگر در برخی موارد، تنها به ذکر عنوان اثر بی هیچ توضیحی حتی بدون ذکر شماره صفحه، در پاورقی اکتفا می‌کند. (ر. ک: صص ۱۶۵، ۱۸۰ و ...). در مواردی دیگر، فقط عنوان اثر و شماره صفحه را می‌آورد. (ر. ک: صص ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۷ و ...). در تعدادی دیگر، نام نویسنده اثر را نیز می‌افزاید (ر. ک: صص ۴۳، ۵۱ و ...). و بالاخره در معدودی علاوه بر عنوان اثر و نام نویسنده، مترجم، ناشر، سال نشر را نیز درج می‌کند. (ر. ک: صص ۵۰، ۵۴، ۱۰۷، ۱۱۴ و ...). این ناهمگونی در شیوه ارجاع و نقص اطلاعات کتاب‌شناسی، خواننده پژوهشگر را سردرگم و سرعت مطالعه او را کند می‌کند و از اعتبار علمی اثر می‌کاهد.

ضعف تألیف و ناستواری زبان اثر و بروز برخی لغزشهای نگارشی، اقراط در بکارگیری واژه‌های بیگانه (نظیر پارادوکسیکال، ایرونیکال، رادیکال، سیکل، کمپرس، تئوریک، تریلوژی، پروسه، دینامیسم و...)، به کار بستن برخی گرتته‌برداریهایی نحوی نادرست و سستی بافت جمله‌ها از دیگر کاستیهای فانتزی در ادبیات کودکان است. وجود چنین کاستیهایی در اثر، حکایت از آن دارد که متن فانتزی در ادبیات کودکان باید با دقت و وسواس فراوان، از نظر زبانی و فنی ویرایش شود.

تهیه و تنظیم فهرستهای مختلف، بخصوص فهرست الفبایی اصطلاحات ادبی (انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی) نیز کاری است که حتماً در چاپ دوم اثر باید صورت پذیرد.

در پایان برای این پژوهشگر جوان و توانا، آرزوی توفیق می‌نمایم و امیدوارم روزی بتوانم مجموعه یادداشتهای اصلاحی خود را برای بهبود صورت و محتوای اثر در اختیارشان بگذارم.



فانتزی  
در ادبیات کودکان

محمد محمدی

محمد محمدی

نشر روزگار، چاپ اول: ۱۳۷۸